

تاریخ نگاران و رویداد قادسیه

دکتر اصغر محمودآبادی(1)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 7 - پاییز 80

رویداد قادسیه، سرنوشت مسلمانان و ایرانیان را تغییر داد. مسلمین با فتح ایران ساسانی در پایان بخشیدن به دوران شاهنشاهی کهنسال ساسانی، وارث تمدن و فرهنگی غنی و بی سابقه گردیدند، قادسیه در عین حال نقطه بر خورد فرهنگ اسلامی با تمدن ایرانی بود. اما این رخداد با وجود تأثیر غیرقابل تردیدش دچار هیجان های تاریخی است که در مورد آن دو دلیل را می توان ارائه داد:

1 - روایات تاریخی از مکاتب متفاوت به گوش می رسد که علاقمند است واقعیات را بزرگتر جلوه داده و یا جهات خاصی به آن بخشند.

2 - فاصله مورخان با اصل رویداد قادسیه است که با وجود تعدد منابع شفاهی مورخ را در گزینش دچار تردید نموده و حاصل آن تنوعی است که در نگاه به حادثه وجود دارد. مقاله حاضر سعی دارد بررسی تازه تری را نشان دهد.

واژه های کلیدی: قادسیه، اسلام، ساسانیان، یزدگرد سوم، طبری

دیدگاه ها

طبق نظریات متناقض و دیدگاه های متفاوت نویسندگان اسلامی، با نبرد قادسیه، تاریخ ایران با يك رخداد جدی و تعیین کننده که سرنوشت سیاسی، اعتقادی و اجتماعی آن را تغییر می دهد روبه رو می شود.

آن چه پیش از نبرد قادسیه در برخورد نظامی نیروهای اسلام با دولت ساسانی پدید می آید با اصل رخداد ارتباطی تنگاتنگ دارد، اما با نگاه تاریخی به آن، این نتیجه حاصل می شود که اساس موضوع دچار پیچیدگی و بحران های تاریخی بوده و به رغم نتیجه قطعی و عمیق آن، به لحاظ تاریخی فاقد ویژگی های يك رخداد مشخص در ذهنیت محقق تاریخ می باشد. دو سوی واقعه - چه از طرف مسلمین و چه ایرانیان - پوشیده از راز و رمز، ابهام، اسطوره سازی، معجزه های پیاپی در طرف غالب و پیشگویی های یاس آور و دل نگرانی های وهم انگیز در جبهه مغلوب می باشد.

با توجه به يك سونگري تاریخی در این رخداد - که عمده به دست نویسندگان اسلامی نگاشته شده است - و سکوت اضطراری طرف مغلوب، پیروزی معجزه آسا جلوه گر می شود و این بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و دشواریهای دوران پایانی حکومت ساسانی است.

در واقع، در نیمه اول قرن هفتم هجری ما با دو پدیده عظیم تاریخی در آسیای غربی مواجه هستیم. در جبهه غربی نیروهای پرتوان و معتقد که با رهبری مردمی توانمند و با اراده، از بند جهالت اجتماعی و اسارت اعتقادی نجات یافته بودند، در برابر بخش شرقی موقعیت خویش، یعنی ایران ساسانی، که يك دولت اسیر تباهی و فساد، با ملتی دردمند و ناامید و افسرده بود قرار گرفتند.

در چنین شرایطی بود که نیروهای پراکنده اسلام به سرپرستی خالد بن ولید، در ساحل غربی فرات پیش روی خود را به سمت جنوب شروع کردند.(2)

پیش از این تاریخ، ساسانیان با نبرد ذوقار (حدود 604 تا 610م) دولت هم پیمان عرب حیره را که قرن ها مدافع سرسخت ایرانیان در جنوب بودند از دست داده بودند. (3) وضع نابسامان دربار شاهنشاهی ساسانی نیز پس از مرگ خسرو پرویز (628م) امکان بازسازی، انسجام و هماهنگی تازه ای را نداشت، زیرا نیرویی مقتدر سرتاسر مرزهای جنوبی را تهدید می کرد. پیش از این هم ایرانیان با مشکلاتی از این دست برخورد کرده بودند ولی این بار وضع متفاوت به نظر می رسید؛ نیروی صحرا با توانی کم نظیر که از غلیان ایدئولوژیک سرچشمه می گرفت در برابر دولتی ضعیف و دارای اعتقادی کم رنگ و ملتی متفرق و بدون پشتوانه قرار گرفته بود. نبرد قادسیه در راه بود و نتایج آن هم به لحاظ تاریخی روشن بود. قادسیه بی شک رخدادی مهم و تعیین کننده در برخورد سرنوشت ساز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان با مسلمین بود. این رویداد از چند جهت قابل بررسی است:

نخست آن که: با این پیروزی، پایتخت شاهنشاهی ساسانی سقوط نمود و اعراب مسلمان برای اولین بار پیروزمندانه بر این شهر به ظاهر تسخیرناپذیر تسلط پیدا کردند. البته پیش از آن هم اعراب در حمایت از نظام ساسانی قدم نهاده بودند. به علاوه، کمی قبل از نبرد قادسیه - حدود سال های 604-611 میلادی - گروهی از قبایل جنوب فرات در ذوقار با بخشی از ارتش ساسانی در زمان خسرو پرویز - 590-628م به نبرد برخاسته پیروز گردیدند.(4) این پیروزی در خاطرات اعراب (ایام العرب) به شکلی آرمانی، آینده غلبه و تصرف شهر رویایی راه تصویر می کشید.

نکته دیگر آن بود که این بار اعراب - نه به شکل اتحاد قبایلی کوچک - بلکه به صورت قدرتی متشکل، منسجم و آرمان گرا نه تنها قصد تصرف تیسفون، بلکه قصد سرنگون ساختن نظام ساسانی و یا به تمکین واداشتن آن را داشته و سرزمین وسیع ایران را گذرگاهی برای دست یابی به شرق دور می دانستند.(5) کمی پیش از رخداد قادسیه، امپراطوری روم شرقی بر اثر ستم کاری قیصر خویش فوکاس (phokas) - (601-602م) - و بر اثر هرج و مرجی که به علت سقوط او و جلوس هراکلیوس (Heraklios) به تخت سلطنت به وجود آمده بود، چنان ضعیف شده بود که توانست در مقابل حمله سخت خسرو پرویز، شاهنشاه ایران، به ایالات جنوبی امپراطوری مقاومت نماید؛ اما

هراکلیوس با تلاشی اعجاب‌آور در جمع‌آوری نیرو و کوشش در براندازی تضادهای عقیدتی بین فرق مختلف مسیحی، توانست امپراطوری خود را حفظ نموده و طی جنگ های دشواری ارتش ایران را از تمام متصرفات غربی و شمالی رانده و او را تا قلب امپراطوری ساسانی یعنی تا قصر تیسفون واقع در کناره دجله تعقیب نماید و به این ترتیب، صلحی را که به بهای مرگ خسرو پرویز (29 فوریه 628م) تمام شد بر شیرویه فرزند خسرو تحمیل نماید. با این حال، دولت روم شرقی با این که در برابر ایرانیان به پیروزی رسیده بود، اما نتوانست سلطه کاملی بر این سرزمین داشته باشد. بدین ترتیب، با انحطاط دولت ساسانی و تضعیف امپراطوری روم، مقدمه شکل‌گیری نیروی سومی در منطقه غرب آسیا فراهم آمد. این نیرو دولت اسلامی مدینه بود که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در دو جهت - هم به سوی شمال و هم به سوی شرق - اقدام به عملیات نظامی می نمود. هدف این حملات، ایجاد تغییرات در اراضی شبه جزیره عربستان یا دست‌یابی به راه تجاری و یا حتی حرص غارتگری روحی عرب - گرچه در این حملات تا حدودی دخالت داشت - نبود، بلکه محرک واقعی این تهاجمات برق‌آسا و توقف‌ناپذیر، دین جدید و اعتقادات تازه‌ای بود که پیامبر اسلام (ص) به آنان ارزانی بخشیده بود و امروز جای تردید نیست که محرک اعراب در گشایش کشورهای دین یکتاپرستی و گسترش آن به سوی مرزهای خارج عربستان بوده است. (6)

پیروزی قبایل عرب بر ارتش ساسانی در ذوقار و نخستین آزمایش قدرت در مقابل دشمنی نیرومند، باده نشینان را در مورد قدرت سپاه ساسانی به تردید افکنده و اطمینان آن‌ها را در تکیه بر نیروی خویش استوار ساخت؛ ((در واقع این کامیابی همچون آستانه‌ای تلقی گردید که پیروزیهای آینده اعراب را برابر ایرانیان ارزیابی می‌کرد)). (7)

پس از پیروزی درخشان نیروهای اسلام، دولت ساسانی هرچند در جبهه‌های جلولا و نهاوند مقاومتی از خود نشان داد، (8) اما این مقاومت از سوی بخش اشرافی و فرادست نظام ساسانی بود که در واقع برای منافع خویش می جنگیدند نه بقای ملک. به گفته مورخان، مقاومت برجسته و قابل ملاحظه دیگری در مسیر فتوحات مسلمین پدید نیامد و مردم شهرها یا در مقابل فاتحان مقاومت نمودند و یا با اندک مقاومتی تسلیم شده و میان اسلام آوردن و پرداخت جزیه مختار گردیدند. (9)

کمی بعد از این وقایع، نوبت عقب‌راندن بقایای نظام ساسانی و آخرین شاه آن، یزدگرد سوم - 652 تا 632م برابر با 31-11هـ - از نهاوند تا مرو و تسلط بر قدرت تقریباً دست‌نخورده ساسانی توسط مسلمین گردید. (10)

تحقیقی پیرامون منابع در ارتباط با نبرد قادسیه

در رابطه با تشخیص شرایط پدید آمده در نبرد قادسیه حداقل با سه جناح و یا سه دیدگاه متفاوت در تحولات این نبرد روبه‌رو هستیم.

جناح اول، مورخان عرب‌گرا هستند. آنان پیروزی بر ایرانیان را ناشی از شجاعت، درایت و مجاهدات سرداران اسلام می‌دانند. مقدسی و بلاذری از بارزترین صاحبان چنین تفکری هستند.

جناح دوم، مورخان ایران‌گرا هستند که سعی داشته‌اند به‌عنوان مختلف و با دست‌آویز قرار دادن اموری چون مشیت الهی، قضا و قدر، اختلاف میان ایرانیان و... شکست ساسانیان را یک واقعیت غیرقابل انکار به‌شمار آورند. ثعالبی نماینده چنین تفکری می‌باشد. برخی از مورخان نیز در این زمینه نظرات خود را به‌صورتی محتاطانه ابراز داشته‌اند. طبری از جمله این افراد می‌باشد، گرچه بی‌گمان او تابع مورخان بوده است که منابع خویش را از اخبار کسب می‌نمودند. (11)

در این میان، بعضی از مورخان غربی بر این عقیده‌اند که اصولاً از آغاز نخستین تهاجمات مسلمانان علیه ایران ساسانی، نقشه و طرحی برای کشورگشایی در میان نبوده است، بلکه پیشرفت‌های قبایل بنی‌بکر در سواد و هم‌زمان بودن آن‌ها با پیروزیهای خالد بن ولید در رهبری اهل‌الایام علیه اهل‌الرده و نزدیک بودن محل تهاجمات خالد علیه اهل‌الرده در یمامه و منبج بن حارثه در سواد، دولت مدینه را به‌فکر استفاده از موقعیت مناسبی که فراهم شده بود افکند. طرح حمله به عراق و تسخیر آن، در مدینه و در زمان ابوبکر به تصویب رسید و در زمان عمر به اجرا درآمد. از بین مورخان غربی، ادوارد مایر، ریچار فرای، کریستن سن و ویل دورانت از طرفداران چنین نظریه‌ای هستند. به‌نوشته کریستن سن: ((اعراب باده‌نشین که روح غارت‌گری را با تعصب دینی آمیخته بودند به فرمان عمر روی به ایران نهادند)). (12)

انتخاب فرمانده سپاه اسلام در نبرد قادسیه

در آغاز، عمر بن خطاب خود تصمیم گرفت فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده گیرد، اما پس از رایزنی با اصحاب رسول خدا (ص) از این کار منصرف شده و علی بن ابی‌طالب (ع) را به سمت فرماندهی انتخاب نمود، ولی علی (ع) از قبول آن خودداری نمود (13) و سعد بن ابی‌وقاص را برای این مسوولیت پیشنهاد نمود که مورد پذیرش عمر قرار گرفت. (14) برخی اعتقاد دارند علی (ع) رای به ماندن عمر داد و صلاح ندید خلیفه از مدینه خارج شود. (15) بعضی از مورخان، نام پیشنهاد دهنده را عبدالرحمن بن عوف ذکر نموده‌اند. (16)

در رابطه با آمار سپاه اسلام در نبرد قادسیه روایات متفاوتی وجود دارد. برخی از روایات، شمار سپاه سعد به هنگام خروج از مدینه و عزیمت به سوی عراق را 3000 نفر عنوان کرده‌اند که با تعدادی که در مسیر حرکت به آن افزوده شد بالغ بر 5600 نفر گردید؛ در حالی که نیروی ایرانیان در نبرد قادسیه 60000 نفر برآورد شده است. (17) در برآورد دیگری، نیروی اسلام را حدود 100000 نفر در برابر 120000 نفر نیروی ایرانی ذکر کرده‌اند. (18) گروهی دیگر، شمار مسلمین را 80000 تن نوشته‌اند که در حین نبرد تعداد 6000 تن نیز از جبهه سوریه بر این تعداد افزوده شد. (19) طبری در یک روایت، شمار ایرانیان شرکت‌کننده در نبرد قادسیه را 200000 تن ذکر کرده است. (20) ابن‌اعثم، شمار نیروهای ایرانی در نبرد قادسیه را 120000 تن آورده و تعداد مسلمین را با نیروهایی که عمر در جواب درخواست سعد بن ابی‌وقاص برای او اعزام نمود (21) رقمی در حدود 60000 تن ذکر کرده است. بنا به نوشته ابن‌اعثم در نبرد

قادسیه: ((نیروی مسلمین نصف تعداد ایرانیان بوده است)).(22) مورخی دیگر تعداد سپاهیان اسلام در نبرد قادسیه را 22000 مرد گزارش نموده است. (23) اشیولر به نقل از سینوس - مورخ ارمنی - می نویسد: ((تعداد سپاه ایران در قادسیه بیش از 80000 تن بوده است)).(24) آمار وارقام متفاوت موجود در برآورد نیروها، برحسب روایات مختلف و نظرات متفاوت راویان و دیدگاه های خاص آنان نسبت به نبرد سرنوشت ساز قادسیه بیان گردیده است.

گروهی برای بزرگ جلوه دادن نبرد و پیروزی بر ایرانیان و برخی دیگر برای کاستن از بار خفت این شکست، به جای برخورد با واقعیت ها، به ذهن گرایی پرداخته اند. بعضی از مورخان اخیر سعی نموده اند از میان انبوه اطلاعات متفاوت، رخدادهای قادسیه را واقع بینانه بررسی نمایند، چنان که شمار مسلمانان را 24700 تن(25) گزارش نموده اند. تنی چند از مورخان متأخر و متقدم نیز بر آمار 30000 نفر توافق دارند. (26) از میان مورخان غربی، فرای اعتقاد دارد که در ذکر نابرابری نیروهای دو حریف مبالغه شده است و اضافه می کند: ((شمار سپاه ایرانیان ظاهراً بیش تر از مسلمین بوده است ولی نه چندان بسیار. شمار سپاه دو طرف بیش از 25000 تن نبوده است...)).(27) اشیولر نیز شمار سپاه مسلمین در نبرد قادسیه را 20000 تن ذکر می نماید. (28) آن چه از همه روایات متقدمین و تحقیقات متأخرین بر مآید این است که تعداد نیروهای سپاه ایران در نبرد قادسیه بیش تر از تعداد مسلمین بوده است؛ ولی این اختلاف نباید آن قدر زیاد باشد که تصور جنگی نابرابر را در ذهن پدیدار سازد.

ترکیب نیروهای اسلام در نبرد قادسیه

طرح ایجاد يك حکومت اسلامی در عربستان، در زمان حیات پیامبر(ص) شکل گرفت(29) و ابوبکر با سرکوب شدید رده(30) و سایر مخالفان آن را ادامه داد و عمر به آن مفهومی مستقل بخشید. سیر مطالعه تاریخ فتوح اسلامی در عراق و ایران در زمان خلافت عمر بن خطاب (13.23هـ) بیان گر این واقعیت است که عمر ترجیح می داد فرماندهان فتوح از قریش باشند، ولی در مورد نیروهای اسلام علاقه خلیفه به نیروهای ترکیبی و متشکل از قبایل مختلف عرب جلب می گردید.

روایات سیف بن عمر تیممی، پیروزی در نبرد قادسیه را به صورتی نشان می دهد که گویی این پیروزی به اعراب بادیه نشین تعلق داشته است. در روایات سیف از قبایل بنی بکر صحبتی به میان نیامده و سرداران غیر مسلمان بسیار مدح شده اند.

واقعیت این است که سپاهی که به فرماندهی سعد از مدینه خارج شد، در درون دنیای قبیله ای شکل گرفته و به حرکت درآمده بود. تکیه آن ها بیش تر به وفاداران به اسلام بود تا نیروهای دیگر. (31) این نیروها - بر عکس جبهه های سوریه که در آن فرزندان صحابه بزرگ حضور داشتند - بیش تر از انصار بودند تا قریش. رای عمر بر این بود که بهترین اعراب، شامل قهرمانان، سخنوران، و شاعران، در برابر ایرانیان قرار گیرند. او می خواست در نبرد تعیین کننده آینده با ایرانیان، عمده ترین عامل بر مبنای اسلامی پایه ریزی شود؛ از این رو رهبران گروه ها را از مسلمانان با سابقه و یا کسانی که در اسلام اعتبار بیش تری داشتند برگزید. (32) روسای قبایل زیر نظر پرچم داران و فرماندهان سپاه اسلام قرار گرفتند؛ گویی هنوز به وفاداری آنان اطمینان نبود. حضور رهبران ارتداد - که اینک مسلمان شده بودند در نبرد قادسیه از ابداعات عمر بود. ابوبکر در جنگ ها از آنان کمک نمی گرفت، ولی عمر آنان را به جنگ فرستاد و ((هیچ کدامشان را به کاری نگماشت))؛ (33) گویی نبرد قادسیه موفقیتی بود تا بدین وسیله مرتدین خود را بازخرید کنند و یا ((بوته آزمایشی بود برای اتحاد همه گروه ها)).(34)

در شراف - ستاد عملیات نظامی سعد پیش از حضور در قادسیه - رهبران مرتدین نظیر اشعث بن قیس، طلحه بن خویلد، عمرو بن معدی کرب، قبایل خود را رهبری می کردند، ((اما به آن ها کاری واگذار نشد)).(35) بنا به روایت سیف، حضور مردان نامدار چون: عمرو بن معدی کرب، طلحه قیس بن هبیره، و مردان اندیشه چون: مغیره بن شعبه، حذیفه، عاصم، و شاعرانی چون: شماخ، حطیه اوسن بن مغرا و عبد بن الطیب، در نبرد گاه قادسیه باعث تقویت روحیه نیروها می گردید. (36)

طرح عمر برای شاخص نمودن نیروی قادسیه که می بایست تکلیف سلطنت و قدرت را در ایران یکسره سازد بسیار وسیع تر از آن چه به نظر می رسد بوده است. عمر دستور داد در گروه قادسیه هفتاد و چند نفر از جنگاوران بدر، سیصد و ده تن از کسانی که صحبت پیامبر(ص) را - تا زمان بیعت رضوان - شنیده بودند، سیصد تن از کسانی که در فتح مکه حضور داشتند و هفتصد تن از فرزندان صحابه پیامبر(ص) شرکت نمایند. (37) وی اصرار داشت نیروی اسلام را در همه عربستان و در مقابل چشم بزرگان عرب به نمایش بگذارد. کم ترین نتیجه ای که از این آزمایش واقعی گرفته می شد این بود که قدرت تحرك را از جریان های شبه نظامی رده در آینده سلب می نمود؛ مدینه به قدرتی واقعی و تعیین کننده تبدیل می گردید؛ عربستان تحت لوای اسلام با وحدت خویش جستجوگر منابع انسانی و جغرافیایی تازه ای برای ارائه دین خدا می گردید و قبایل مسیحی سواحل فرات قدرت اسلام را درک می نمودند. (38) بی گمان آن چه پیش آمد خارج از تصور عمر و طراحان سیاست نظامی مدینه بود. نتایج غیر قابل تصور و پیروزی مسلمین در قادسیه که شکست و اضملال دولت ساسانی را به همراه داشت آن چنان غیر مترقبه بود که تأثیر آن در سیاست داخلی مدینه منجر به تغییرات سیاسی شگرف در آینده گردید. (39)

انتخاب یزدگرد به شاهی

طبری، مسکویه رازی و دینوری در نحوه انتخاب یزدگرد به شاهی مطالب تقریباً یکسانی بیان نموده اند و مسعودی و بلاذری با این که از مشورت عمر بن خطاب با صحابه - پس از شنیدن خبر پادشاهی یزدگرد - صحبت نموده اند، (40) اما در رابطه با نحوه انتخاب یزدگرد اظهار نظر مشخصی ننموده اند. (41) این موضوع گزارش هایی که در باب متمرکز شدن نیروهای ایرانی به مدینه رسیده بود را تأیید می کند. (42) این گزارش ها نشان می دهد که ایرانیان از نبردهای

کوچک موضعی که به طور عمده به شکست آن‌ها منجر شده بود خسته شده و در صدد چاره جویی برآمده بودند. تاملی در سیر تاریخ ساسانی نشان می‌دهد که هرگاه در رأس قدرت مرکزی فردی نیرومند و صاحب اراده قرار می‌گرفت دولت مقتدری را به وجود می‌آورد و اینک ایرانیان در جستجوی چنین پایگاهی بودند. (43)

به نظر برخی از نویسندگان اسلامی، بزرگان ایرانی، در بین زنان خسرو پرویز به جست‌وجو پرداختند تا اگر پس از قتل عام خاندان قباد دوم، ملقب به شیرویه (632-633م)، فرزند ذکوری از او باقی مانده است، او را بیابند. آنان سرانجام، یزدگرد فرزند شهریارین خسرو [پرویز] را یافتند و او را که جوانی 21 ساله بود به سلطنت گماردند (44) و همه متفق القول شدند تا برای آخرین بار از يك حکومت مرکزی مقتدر که در رأس آن شاهی انتصابی قرار داشت اطاعت نمایند. (45) سران قوم چون رستم فرزندان و فیروزان [ایران اسپاهیان] در اطاعت و اعانت او پیشی گرفتند و سپاهیان برای استقرار در پادگان‌ها و مرزهای حیره، انبار، ابله و دیگر نقاطی که در عصر خسرو پرویز سنگری در برابر اعراب به شمار می‌آمد آماده نمودند. (46)

در مورد چگونگی گزینش یزدگرد به شاهی، قول دیگری نیز وجود دارد و آن این‌که: فیروزان و رستم به پوران [پوران‌دخت] دختر کسری پیشنهاد نمودند تا نام همه زنان و محارم خسرو پرویز را بنویسند و در بین آن‌ها جست‌وجو کرده و فرزند ذکوری را برای سلطنت بیابند. (47) جالب این است که آن‌ها از پوران‌دخت که طبق نظر نویسندگان اسلامی، بر سریر سلطنت تکیه زده است، می‌خواهند تا فردی را انتخاب و یا جست‌وجو کند که به جای او بر تخت ساسانی بنشیند و این در حالی است که پس از یافتن یزدگرد دیگر ذکری از پوران‌دخت نمی‌رود و به نظر می‌رسد بزرگان ایرانی برای يك دفاع جدی هم پیمان شده و با براندازی پوران‌دخت ساختار تازه‌ای را در سیاست پدید آورند. (48) ولی به عقیده دینوری ((بزرگان ایرانی چون دیدند عرب از همه سو بر آنان پیروز می‌شوند با یکدیگر گفت‌وگو کردند و به این نتیجه رسیدند که گرفتاری آن‌ها از آن است که زنان بر ایشان حکومت می‌کنند و سپس بر یزدگرد پسر شهریارین خسرو گرد آمدند که جوانی 16 ساله بود و او را بر خود پادشاه کردند و آن‌گاه اینان با گروهی که بر پاشاهی آذرمیدرخت اصرار می‌کردند جنگیدند و آن‌ها را شکست داده و آذرمیدخت خلع گردید و یزدگرد شاه شد)). (49)

همان‌طور که ملاحظه گردید، در میان مطالب فوق، هم در مورد سن یزدگرد که او را 8، 21 و 16 ساله نوشته‌اند و هم در مورد پوران‌دخت و آذرمیدخت که به نوشته نویسندگان اسلامی، قبل از یزدگرد، شاه ایران، می‌زیستند اختلاف نظر وجود دارد. به روایت ثعالبی: ((پس از پوران دخت که فقط 8 ماه سلطنت نمود کودکی را به نام فرخزاد انتخاب و او را به تخت سلطنت نشانند و این کودک که به علت خردسالی از کشتار شیرویه سالم مانده بود در پارس به سر می‌برد و او برادر پوران‌دخت به شمار می‌آمد اما سلطنت او هم دوامی نیافت)). (50) یعقوبی دوران سلطنت پوران‌دخت را قبل از یزدگرد ذکر می‌کند. روایات، حکومت یزدگرد را بین سال‌های 632-652م ذکر نموده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که دوران سلطنت وی چندان روشن نیست.

همان‌گونه که ذکر شد، مورخان بزرگ اسلامی چون طبری، ثعالبی و دینوری در مورد سلطنت پوران‌دخت، آذرمیدخت و حتی سال شروع سلطنت و سن یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی دچار تناقض‌گویی هستند. در واقع، آن‌چه به نوشته‌های مورخان اسلامی در مورد چنین اختلافاتی تصویری مبهم و تا حدودی نادرست داده است تقویم مشهور به یزدگردی است که با جلوس یزدگرد در سال یازدهم هجری آغاز می‌شود و نام خود را هم از این پادشاه دارد و حال آن‌که اکثر روایات، جلوس او را پس از این سال دانسته‌اند و اگر این تقویم نادیده گرفته شود، تاریخ شروع سلطنت، عمر یزدگرد و مرگ او در مسیر طبیعی‌تری قرار خواهد گرفت. (51)

نتایج رخداد قادسیه (52)

در نبرد قادسیه ارتش ساسانی امتحان خود را در برابر سپاه اسلام پس داد. فرمانروایان ساسانی که به شکلی موروثی حکومت می‌نمودند بیش‌تر به منافع خویش می‌اندیشیدند تا مصالح دولت و ملت و این وضع به نحوی شکفتاور، همان حالت اسکندر و ایران را در زمان آخرین شهریاران هخامنشی و تسلط شهرنایان تداعی می‌کند. پس از نبرد قادسیه، شاهنشاهی ساسانی تجزیه شد و به شکل مجموعه‌های کوچک در آمد که ((مورخان عرب شخصا نام آن‌ها را ذکر می‌کنند)). (53) اگر حمله مسلمانان به ایران و چیرگی آنان و مذهب اسلام در ایران را چنان که سزاست محوری بنگریم که از آن پس تحول کیفی مهمی در نظام اجتماعی جامعه ایران روی می‌دهد، در آن صورت تقسیم تاریخ کشور ایران به دوران پیش و پس از اسلام تقسیمی بیهوده تلقی نخواهد شد.

دوران آریایی پیش از اسلام یک‌هزار و پانصد سال طول کشیده بود. اعراب از همان آغاز قدرت یافتن اسلام، با سپاهیان شاهنشاهی ساسانی وارد درگیریهایی شدند که برخی از آن‌ها مانند نبرد ذوقار (ح 610-604م) در سرنوشت سیاسی آینده عرب و ایران نقش بسیار مهمی را ایفا نمود. این جنگ در دوران خسرو پرویز رخ داد و پیامبر (ص) درباره آن فرموده است: ((این نخستین بار بود که عرب از عجم انتقام گرفت و به وسیله من بران‌ها پیروزی یافت)). (54) این نبردها در زمان خلافت عمر بن خطاب به اوج خود رسید و از حالت موضعی خارج شد. پس از نبرد قادسیه که در آن ((گندش‌شاه)) به فرماندهی رستم فرخزاد شکست خورد، نبرد نهاوند (55) (فتح الف‌توح) پیش آمد که منجر به واژگونی سلطنت ساسانی شد و جامعه ایرانی دچار دگرگونی عمیق گردید. مبارزه مسلمین برای تصرف ایران در مجموع بیست سال طول کشید و در این میان چند عامل در پیروزی آنان نقش داشت:

1- نظام دموکراتیک قبیله‌ای، مساوات در لباس و رفتار و ظواهر زندگی بین بزرگان عرب و سپاهیان ساده، در قیاس با نظام اشرافی ساسانی گرچه از جهت محتوای تاریخی عقب بود، ولی از لحاظ جاذبه معنوی و اجتماعی جلوتر از آن قرار داشت.

2- ایدئولوژی مذهبی، شور و شوق و وحدت معنوی در میان قبایل عرب پدید آمده بود، در حالی که جامعه ایرانی را نبرد عقاید زرتشتی، مانوی، مزدکی، زروانی، عیسوی، یهودی، شمن و غیره از هم می‌درید و نابوری و تردید بر آن

حکمرانی داشت. درباریان و اشراف (زربینه کفش) که بر ایران حکم می‌راندند غرق در عیش و نوش و فساد بودند و فاصله آنان و موبدان حامی شان با مردم بسیار بود. مردم از آنان بیزار بوده و نابودی آنان را طلب می‌نمودند. (56)

3- جاذبه های سپاه اسلام و ایدئولوژی مساوات خواهی در جامعه عاری از عدالت ساسانی موجب گردید تا برخی از فرماندهان سپاه آن، چون سپاه دیلمی در نبرد شوشتر، داوطلبانه تسلیم سپاه عرب شده و به پشتیبانی از آن‌ها بپردازند، و یا سبب گردید که نیروها آن چنان که می‌بایست، فداکاری ننمایند و در آخرین لحظات، اشراف ایرانی به جای کمک به نجات کشور، به طمع تاج و تخت به جان هم افتاده و امر سقوط را تسریع نمایند.

پس از نبردهای قادسیه و مداین و جلولاء کسی را پروای مقاومت جدی نبود. بعضی از مرزبانان خود را به کلی از واقعه کنار کشیدند و مستقل ماندند و انسجام نیروها از هم گسیخت (57) و این در حالی بود که یزدگرد سوم متوحشانه به سوی سرنوشت خویش (آسیاب مرو) (58) به پیش می‌تاخت.

دیدگاه های طبری و ابن اعثم

پیروزی قاطع مسلمین در نبرد قادسیه دروازه های بزرگ ترین امپراتوری شرق را به روی آنان گشود و سر آغاز گسترش اسلام در سرزمین های وسیع متعلق به ایران ساسانی گردید اما در مورد چگونگی پیروزی مسلمین و مقاومت ایرانیان اتهامات زیادی وجود دارد مطالبی که درباره این جنگ نوشته شده است طوری مبالغه آمیز و افسانه ای است که کشف حقیقت را مشکل می‌سازد (59) ایرانیان فرماندهی واحدی نداشتند و اعراب هم به صورت قبیله قبیله وارد معرکه جنگ می‌شدند. این جنگ در آغاز به صورت یک رشته عملیات مجزا سرانجامی شگفت داشت. ایرانیان شکست سختی خوردند و اعراب هم تلفات سنگینی را متحمل شدند. (60) تیسفون به دنبال قادسیه به دست مسلمین فتح شد. رستم فرخزادان، فرمانده نیروهای ایرانی در نبرد قادسیه از خطر بزرگی که در نتیجه اتحاد ایدئولوژیک عرب و حمله آنان به ایران متوجه آنان بود آگاهی کامل داشت. (61) او در سمت فرماندهی کل جنگ، در دفع خطر کوششی دلیرانه نمود اما در این راه توفیق نیافت. (62) نبرد قادسیه یک پیام واقعی برای مردم ایران داشت و آن پایان حکومت دیرینه ساسانی بود که اردشیر بابکان آن را بنیاد نهاد و با مرگ یزدگرد بن شهریار به انتها رسید. (63)

در میان مورخان اسلامی، طبری به خاطر شیوه های خاص تاریخ نگاری و دیدگاه های ویژه خود نسبت به روابط ایرانیان و اعراب در این مورد مسایل خاصی را بیان می‌کند. در حالی که سایر مورخان اسلامی زمان برخورد بین نیروهای اسلام و ایرانیان را به صراحت بیان نمی‌کنند، طبری اعلام می‌کند زمان این جنگ چیزی بیش از دو ماه بوده است. (64) هم چنین او اعتقاد دارد که خلیفه اسلام، عمر بن خطاب، دارای نوعی قداست و قدرت آینده نگری بوده است.

در هنگام اعزام سپاه به قادسیه، مردم سکون به رهبری حصین بن نمیر سکونی و معاویه بن حدیج آماده حرکت به سوی شرق بودند، اما خلیفه [عمر] از آن‌ها روی برگردانید. وقتی از او پرسیدند چرا از این قوم روی گردان هستی، گفت: از آن‌ها تشویش دارم؛ هیچ قوم عرب بر من نگذشته است که ناخوشایندتر از اینان باشد. بعدها نیز عمر از آن‌ها به بدی یاد می‌کرد و مردم از این امر در شگفت بودند و سرانجام بدبینی عمر نسبت به آنان درست از کار درآمد، ((زیرا یکی از آن‌ها به نام سودان بن حمران، عثمان بن عفان رضی الله عنه را کشت و یکی از بستگانش، خالد بن ملجم، علی بن ابی طالب رحمه الله را کشت و جماعت ایشان قاتلان عثمان را پناه دادند)). (65)

در این جا طبری علاوه بر اقرار به آینده نگری عمر، وقایع بین قتل عثمان بن عفان و خلافت علی (ع) و وقایع بعدی را به شکلی متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد. هم چنین، او سعی دارد تا پیروزی قادسیه را پیش از وقوع آن پیش بینی نماید و از قول سعید بن مرزبان می‌نویسد: ((عمر مداواگرانی به قادسیه فرستاد و عبدالرحمن ربیع باهلی را به مقام قضاوت گماشت و او را مسوول تقسیم غنایم نمود و سلمان پارسی را مأمور اکتشاف و پیشتاز قوم و دعوت گر قرار داد)). (66)

جای هیچ بحثی نیست که آن چه را طبری به عنوان پیش بینی عمر بن خطاب از ایجاد تشکیلات برای یک پیروزی غیر قابل انکار نگاهشده است دقیقاً همان نکاتی است که بعد از فتح قادسیه پدید آمد. طبری هم چنین، اطلاعات عمر از موقعیت استراتژیکی قادسیه را در نامه او به سعد ابی وقاص منعکس می‌نماید. در این نامه عمر به سعد دستور می‌دهد که: ((با پارسیان در خاک آن‌ها جنگ مکن و میدان جنگ را در نزدیک ترین سنگستان به دیار عرب و نزدیک ترین صحرا به دیار عجم قرار ده)). (67)

نکته دیگری که در نگاه طبری به قادسیه دیده می‌شود قداستی است که او برای سپاه قادسیه قایل است. وی می‌گوید: در این نبرد آرایش سپاه اسلام براساس نبردهای دوره پیامبر اکرم (ص) تنظیم شده و فرماندهان عصر پیامبر (ص) در رأس سپاه قرار داشتند. و آنان کسانی بودند که همگی در عصر پیامبر (ص) با مشرکان و در عصر ابوبکر با مرتدین جنگیده بودند. (68) بنا به گزارش طبری، در این نبرد هفتاد و چند تن از جنگاوران بدر و سیصد و ده تن از کسانی که پیامبر (ص) را تا بیعت رضوان و یا جلوتر درک نموده بودند و سیصد تن از آنان که در فتح مکه پیامبر (ص) را همراهی نموده بودند و هفتصد تن از فرزندان صحابه پیامبر (ص) از همه قبایل شرکت داشتند. (69) نکته دیگری که در دیدگاه های طبری به قادسیه منعکس است علاقه و توجهی است که نسبت به مثنی بن حارثه از خود نشان می‌دهد، به گونه ای که اظهار تأسف خود را از فرماندهی سعد بن ابی وقاص و جریر بن عبدالله بجلی به جای مثنی پنهان نمی‌کند. طبری پیروزی در نبرد قادسیه را یک معجزه می‌داند و وقایع اعجاب آوری را از زمان توقف نیروهای اسلام - کمی قبل از شروع نبرد - نقل می‌کند، از جمله این که: زمانی که سعد گروهی را به جست و جوی غذا و خوار و بار به اطراف فرستاده آنان در ایالت میشان در جست و جوی گاو و گوسفند برآمدند، اما همه مردم گریخته بودند و سرانجام مردی را یافتند و از او نشان گاو و گوسفند را گرفتند، اما آن مرد قسم خورد که اطلاعی ندارد ولی او چوپان چهارپایانی بود که آن‌ها را در آن دشت پنهان نموده بود و ناگهان گاو نرعه برآورد که به خدا دروغ می‌گوید؛ اینک مائیم! و آن گاه مسلمین گاو و گوسفندان را از روی صدایشان یافتند و آن‌ها را به اردوگاه آوردند. (70)

به این ترتیب، طبری پیروزی قادسیه را امری از پیش تعیین شده تلقی می‌کند و مطالب را بر اساس روایاتی که شنیده است و بدون توجه به صحت و سقم آن‌ها نقل می‌کند.

در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی والی حکومت امویان در عراق و ایران (95-75هـ) و عامل ولید بن عبدالملک اموی، این معجزه برای او بازگو گردید. حجاج چند تن از شاهدان واقعه را فراخواند - حداقل 60 سال و حداکثر 80 سال پس از وقوع آن - و از آن‌ها در مورد صحت آن سوال نمود و همه گفتند: ((بلی ما این را شنیدیم و دیدیم و گاوآن را براندیم)). حجاج گفت: ((دروغ می‌گویید)). گفتند: ((اگر تو آن جا بوده‌ای ما نبوده‌ایم چنین باشد)). حجاج گفت: ((راست می‌گویید اما دیگر کسان چه می‌گفتند؟)) گفتند: ((این را نشان بشارتی دانستند که از رضای خدا و شکست دشمن ما خبر می‌داد)). (71)

نویسنده دیگری به نام ابن اعثم کوفی نیز در کتاب خود ((الفتوح)) از اعجازاتی در زمان وقوع نبرد قادسیه سخن گفته است، از جمله این که: ((در آغاز حملات مسلمین به مرزهای غربی فرات، یزدجرد [یزدگرد] به شکار رفته بود و در عقب گورخری می‌تاخت اما ناگهان گورخر توقف کرد و رو به سوی یزدگرد کرد و به فرمان خدا با او صحبت نمود و گفت: ای یزدگرد به خدای بازگرد و به پیامبر او ایمان آور تا نعمت بر تو باقی بماند و کفران نعمت منماید که دولت تو را زوال آورد. و چون یزدگرد از گورخر این سخن فصیح را شنید بترسید و به مقام خویش بازگشت و متفکر و مردود موبدان را بخواند و سخن گورخر با آنان در میان نهاد. موبدان گفتند: این حالتی غریب و حادثه‌ای عجیب است گمان ما آن است از این اعراب که بر عراق آمده‌اند چیزی عجیب به ظهور آید)). (72)

هم چنین، او در جایی دیگر از معجزه دیگری سخن می‌گوید: ((پس از کشته شدن رستم در قادسیه، ایرانیان گریختند و به مداین [تیسفون] عقب نشینی نمودند و چون احتمال مقاومت در برابر مسلمین بسیار ضعیف به نظر می‌رسید ناچار مجبور به ترک شهر شدند، به ویژه این که یزدگرد خود به این کار راغب بود و علاقمند بود که مقاومت‌های بعدی در برابر لشکر اسلام در کوهستان انجام گیرد. لذا ایرانیان قبل از ترک اجباری شهر، حوض‌ها را پر از آب نمودند و زهر بدان آمیختند و غذای بسیاری پختند و به زهر آلودند و در سباباط‌های مداین نهادند و سپس پل‌های دجله را بریدند تا مسلمین نتوانند از آن عبور نمایند. مسلمین چون به سباباط‌های مداین رسیدند گرسنه و تشنه بودند. طعام‌های پخته و لذیذ یافتند و حوض‌های پر از آب صاف. به نام خدای سبحان از آن طعام و آب بخوردند و آسایش و فراغت یافتند و هیچ کس را به حکم خدای سبحان زهر زیان نداشت و بر هیچ مسلمان اثر نکرد. (73)

طبری در جای دیگر از نوشیدن زهر توسط خالد و آسیب نرسیدن به او سخن گفته است. (74)

پی‌نوشت‌ها:

1. استادیار دانشگاه اصفهان
2. با فتح حیره، کلید تصرف بین‌النهرین به دست مسلمین افتاد؛ ر.ک: برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1364) ج 1، ص 9.
3. رژی بلاشر شکست ساسانیان از اعراب در ذوقار و نابودی دولت عربی حیره را از نتایج حضور نیروهای اسلام در مرزهای فرات به شمار می‌آورد؛ ر.ک: رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذر نوش (چاپ اول: تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363) ص 73.
4. در واقع نخستین حرکت‌های نظامی مسلمین علیه دولت ساسانی در مرزهای غربی فرات به رهبری خالد بن ولید و در آغاز سال 623م/12هـ بود و ایرانیان ظاهراً آماده رویارویی نبودند. در عین حال، هیچ شاهدی مبنی بر این که قبیله بنی بکر بن وایل و دیگر قبایل آن سوی فرات با مسلمین هم‌دست شده باشند در دست نیست. ((حتی پس از آن که سپاه ایران شکسته شد، باز هم مقاومت کردند اما این بدان معنی نیست که آن‌ها هواخواه ساسانیان بودند؛ زیرا اینان در برابر هر تهاجمی پایداری می‌کردند))؛ ر.ک: ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا (چاپ اول: تهران، نشر سروش، 1358) ص 72.
5. موقعیت‌های مسلمین و شتاب ایرانیان در تخلیه مناطق جنوبی عمل ریشه‌دارتری داشت که عبارت بودند از: ساکنین عرب زبان بین‌النهرین، مسیحیان ناراضی از دولت ساسانی، مانویان فراری تحت تعقیب و بی‌علاقگی مردم در دوام دولت ساسانی؛ ر.ک: برتولد اشپولر، همان، ص 13.
6. ر.ک: برتولد اشپولر، همان، ص 6 و 7.
7. ر.ک: تتودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان، ترجمه زریاب خویی (چاپ اول: تهران، نشر انجمن آثار ملی، 1352) ص 511.
8. جلولا دهی نزدیک بغداد و در یک منزلی خانقین قرار داشت که از آن جا تا خانقین 7 فرسنگ بود.
9. علت پیروزی عرب را باید در خود ملت عرب جست و جو نمود که ناگهان متوجه شد که در پی جهش عظیم تاریخ از توانی‌های بالایی برخوردار است. از این رو، نبرد قادسیه از سرنوشت عراق فراتر رفته و به صورت یکی از مهم‌ترین وقایعی در مآید که بیش از همه معناک تاریخ جهانی را بر دوش دارد. ر.ک: هشام جعيط، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، (چاپ اول: تهران، بی‌نا 1372) ص 56.
10. ر.ک: تتودور نولدکه، همان، ص 550 و 471. هم چنین ر.ک: احسان عباس، عهد اردشیر، ترجمه امام شوشتری (چاپ اول: تهران، انجمن آثار ملی، 1348) ص 28؛ نیناپیکو لوسکایا، اعراب حدود مرزهای ایران و بیزانس در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا (چاپ اول: تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، 1372)، ص 285 و 283.
11. تاریخ‌نگاری اسلامی در مورد نبرد قادسیه هماهنگ نیست. علت آن را می‌توان در تفاوت نگرش به رخدادها دانست. هنگام بررسی اخبار، در اکثر موارد با کمبود سند رو به رو می‌شویم. اختلاف ناشی از تعدد روایات چیزی نیست جز ((نتیجه تصادف، اهمال کاری و یا تفاوت خوی و مزاج راویان))؛ ر.ک: رژی بلاشر، همان، ص 258.

12. ایرانیان اگر چه مغلوب شده بودند ولی خاطره عظمت گذشته خویش را هم چنان محفوظ نگاه می داشتند. فاتحان عرب چون نمی خواستند از این قافله عقب بمانند ناچار به جست و جو در گذشته خویش پرداختند تا شواهدی بر عظمت گذشته بیابند و سرانجام به یاری گروهی از موالی که تبار خود را از یاد برده بودند، به زنده کردن افسانه ها پرداختند ; ر.ک: رزی بلاشر، همان، ص 174؛ ریچارد فرای، همان ص 74 و آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی (چاپ چهارم: تهران، نشر ابن سینا، 1351) ص 694.
13. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان ترجمه محمد توکل (چاپ دوم: تهران، نشر نقره، 1367) ص 76 - 264.
14. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن مستوفی هروی (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1374) ص 99.
15. همان، ص 100.
16. ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی (چاپ اول: تهران، نشر سروش، 1369) ج 1، ص 290.
17. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی (چاپ اول: تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1351) ج 4، ص 85.
18. احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص 376-363.
19. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1362) ج 2، ص 28.
20. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (چاپ دوم: تهران، نشر اساطیر، 1362) ج 5، ص 1674.
21. ابن نبروها به اشاره عمر از جانب شمال و به وسیله ابوعبیده جراح ثقفی به عراق اعزام گردیدند.
22. ابن اعثم کوفی، همان، ص 106 و 105.
23. ابو حنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ سوم: تهران، نشر نی، 1368) ص 151.
24. برتولد اشپولر، همان، ص 11.
25. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام (چاپ چهارم: تهران، امیرکبیر، 1363) ج 2، ص 371.
26. یك روایت از طبری نیز این تعداد را تایید می کند. به موجب این روایت: ((همه حاضران در قادیسیه سی و چند هزار کس بودند و کسانی که از غنایم قادیسیه سهم بردند در حدود سی هزار کس بودند))؛ ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه پاینده (چاپ دوم: تهران، نشر اساطیر، 1362) ج 4، ص 1639. نویری نیز اعتقاد دارد شمار نیروهای اسلام سی و چند هزار نفر بوده اند ; ر.ک: شهاب الدین احمد نویری، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، 1317) ص 166 و هشام جعیط، همان، ص 46 و 41 - 40.
27. ریچارد فرای، همان، ص 75.
28. برتولد اشپولر، همان.
29. سرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابولفضل عزتی (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1358) ص 32.
30. ((ابوبکر با مردان جهاد کرد و مردم بسیاری را از آنان کشت تا به اطاعت آمدند و تو به کردند))؛ ر.ک: ابوسعید عبدالحی گردیزی، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی (چاپ اول: تهران، دنیای کتاب، 1363) ص 127.
31. هشام جعیط، همان، ص 42.
32. محمدبن جریر طبری، همان، ج 4، ص 164.
33. همان، ص 1641.
34. هشام جعیط، همان، ص 39.
35. همان، ص 40 - 39.
36. همان، ص 44.
37. محمد بن جریر طبری، همان، ص 35 - 1632.
38. به عقیده آرنولد، بسیاری از قبایل مسیحی که در مسیر جنبش عظیم اسلامی و حرکت آن به سمت عراق قرار داشتند به جای آن که در مسیر امواج آن واقع شوند، با اسلام آوردن داخل آن گردیدند و این واکنش، بسیار سریع انجام گرفت ; ر.ک: سرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1358) ص 36 و 37.
39. قتل عمر و خلافت عثمان از جمله این تأثیرات خارجی بود که در محیط داخلی و سیاسی مدینه باعث تحولات آینده جهان اسلام گردید.
40. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چاپ چهارم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1370) ج 1، ص 668 و احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص 632.
41. محمد بن جریر طبری، همان، ص 35 - 1632.
42. این که گزارش اخبار داخلی دربار ساسانی چگونه به مدینه می رسید خودفصل جداگانه ابراطلب می کند.
43. آرتور کریستن سن، همان، ص 117 و 106 و تنودور نولدکه، همان، ص 633.
44. یعقوبی می گوید: ((چون بزرگان ایرانی در صدد بر آمدند، يك بار دیگر با هم متحد شدند، یزدگرد فرزند شهریار فرزند خسرو را یافتند که از زنی حجامت گر پدید آمده بود، او را که 20 ساله بود بر خود شاه نمودند و...))؛ ر.ک: ابن واضح یعقوبی، همان، ص 25.
45. تنودور نولدکه، همان، ص 548.
46. پس از شکست قادیسیه و احتمالاً قبل از آن که مسلمین وارد مداین شوند یزدگرد فرما ندهان دفاع از مرزها را

- تعیین نمود و خود به سمت جلولا عقب نشینی نمود؛ ر.ک: حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار (چاپ اول: نشر بنیاد فرهنگ ایران، 1346) ص 160.
47. محمد بن جریر طبری، همان، ص 1626.
48. به گفته سعید بن بطریق و ابن قتیبه، یزدگرد در آغاز سلطنت 15 ساله و به گفته دینوری 16 ساله بود و به قول طبری: ((یزدگرد اصلاً 28 سال عمر کرد و به هنگام جلوس بر تخت 8 ساله بود)). نولدکه می افزاید: در سکه هایی که از سال دهم سلطنتش در دست است صورت او ریش ندارد. دوران سلطنت پوراندخت از سخت ترین دوران ساسانیان بود؛ زیرا از طرفی، مخالفت ها و کشمکش های داخلی و از طرف دیگر، تاخت و تازهای اعراب مسلمان در مقدمه فتوح در شرق و عدم توانایی دولت ساسانی در مقابله با آنان، پوراندخت را چنان آزاده خاطر ساخت که به سال 631 م در عنفوان جوانی (پس از دو سال سلطنت در تیسفون) مرد. پورداود در کتاب آناهیتا (ص 372) شروع سلطنت او را به سال 629 م. نوشته و دمرگان فرانسوی در کتاب سکه های شرق، شروع سلطنت او را در سال 630 م دانسته است. در کتاب مجمل التواریخ و القصص (ص 7) آمده است: ((اندر عهد پوراندخت، پیامبر اسلام در گذشته بود و ابوبکر صدیق به جانشینی او خلیفه شده بود)). در کتاب تاریخ طبری (ص 285) نیز آمده است: ((ابوبکر به خلافت نشست و پوران دخت يك سال و چهار ماه پادشاه بود)) و مادر او مریم دختر موریس امپراطور روم بود.
- از مجمل التواریخ و القصص نقل شده است که: ((پادشاهی پوراندخت دختر [خسرو پرویز] يك سال و چهار ماه بود و آن روزگار قوت اسلام بود و سپاه همی فرستاد به حرب عرب و همان مدت به مداین بمرد)).
- ثعالبی مرگ او را به سبب بیماری دانسته و در شاهنامه هم همین گونه آمده است:
- به يك هفته بیمار بود و بمرد
و با خویشان نام نیکو ببرد
- از پوراندخت سکه های نقره به نام درهم به جای مانده است که تعدادی از آن ها در موزه ایران باستان نگه داری می شود. روی سکه، چهره او و پشت سرنوخته ای به خط پهلوی به شرح ذیل دیده می شود: به معنای: پوران، فر و شکوه تو افزوده گردد. این عبارت از دوره قباد اول (531 - 488 م) بر روی سکه ها به کار رفته است و کلمه افزود به صورت افزوتو - افزوتان بر روی سکه های قباد، خسرو اول (579 - 531 م)، هر مزد چهارم (590-579)، بهرام ششم (چوبین) 591 م، خسرو دوم (590-628)، اردشیر سوم، خسرو سوم (631 - 629 م) و نیز یزدگرد سوم (652 - 632) به کار رفته است؛ ر.ک: مقاله خانم ملکزاده بیاتی تحت عنوان (پادشاهی پوراندخت)، مجله بررسی های تاریخی، سال چهارم، شماره 1، فروردین و اردیبهشت 1348، ص 34 - 19.
49. چون بزرگان استخر شنیدند مردم مداین بر فرخزاد خسرو شوریده اند یزدگرد را در استخر به شاهی برگزیدند و آن گاه او را به مداین بردند و فرخ زاد خسرو را پس از يك سال پادشاهی و در سن 28 سالگی کشتند؛ ر.ک: تئودور نولدکه، همان، ص 550 و ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گی لسترنج و نیکلسون (کمبریج، دارالفنون، 1921 م) ص 127.
50. ثعالبی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص 470.
51. علی حصوری، آخرین شاه (چاپ اول: تهران، نشر مولف، 1371) ص 34.
52. نبرد قادسیه در ماه مه سال 637 میلادی رخ داد؛ ر.ک: ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1368) ص 384.
53. رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (چاپ پنجم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1364) ص 370.
54. علی بن حسین مسعودی، همان، ص 272.
55. فرماندهی سپاه اسلام در نهاوند - سال 21 هجری - از طرف خلیفه عمر بن خطاب بر عهده نعمان بن مقرن مزنی نهاده شده بود. نعمان در نبرد نهاوند که نبردی به مراتب سخت تر از قادسیه بود کشته شد و حذیفه بن یمان فرماندهی را بر عهده گرفت. پیروزی مسلمین بر پارس ها به دشواری و با تلفات فراوانی به ست آمد؛ ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (چاپ دوم: تهران، نشر نقره، 1367) ص 430 هم چنین ر.ک: . awlinsong: The Seventh great Orietal Monarchy (Buttle of Nehavand) p 574
- مقایسه شود با برتولد اشپولر، همان، ص 29.
56. عبدالحسین زرین کوب، همان، ج 1، ص 192.
57. ثعالبی: ص 467. نمونه ای از تشریفات سلطنت در عصر ساسانی چنین است: هنگامی که شهر براز که از تبار ساسانیان نبود غاصبانه به سلطنت رسید، به قصد سرکوب جنبش مردم فارس به آن سو حرکت نمود. چون به هنگام شب حرکت می نمود در مقابلش یکصد تشنه طلا که در هر يك شمعی می سوخت حرکت می دادند.
58. تشریفات سلطنتی آن چنان خسته کننده و در عین حال الزامی بود که شاهان از آن گریزی نداشتند. ر.ک: تئودور نولدکه، همان، ص 676.
59. مطالبی که در مورد این جنگ گفته شده طوری مبالغه آمیز و افسانه ای است که کشف حقیقت را مقدور نمی سازد؛ ر.ک: کارل بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری (چاپ اول: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1346) ص 78. به علاوه باید افزود که از طرف مغلوب، مدارک مهمی در دست نیست.
60. ابوحنیفه احمد بن داود، دینوری، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شال (بغداد، مکتبه المثنی، بی تا) ص 1267.
61. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1368) ص 385 و ص 382: ((نخستین علتی که پیشرفت مسلمین را در ایران آسان کرد. مسایل دینی نبود بلکه فرسودگی و نابسامانی حکومت ساسانی در روزگار خسرو دوم و پس از او بود)). و این نکته ای بود که رستم در جریان قادسیه آن

- را كاملا درك مى نمود.
62. آرتور، كريستن سن، همان، ص 525.
63. عبدالحسين زرين كوب، تاريخ مردم ايران از پايان ساسانيان تا پايان آل بويه (چاپ اول: تهران، اميركبير، 1368) ج2، ص 11.
64. محمد بن جرير طبرى، همان، ج4، ص 1638.
65. همان، ص 1641.
66. همان، ص 1643 و 1642.
67. همان، ص 1649.
68. همان، ص 1643.
69. همان، ص 1638.
70. همان، ص 1648. اين روايت عينا در تاريخ الفخرى هم آمده است، با اين تفاوت كه صاحب فخرى سخن گفتن گاو را تكذيب مى كند و مى نويسد: ((نعره بى موقع گاو موجب شده كه مسلمين به مكان آسان پى برده باشند)) رك: محمد بن على طباطبا (ابن طقطقى) تاريخ فخرى، ص 108.
71. محمد بن جرير طبرى، همان، ص 1648. اين اثر در الكامل، عينا موضوع را نقل مى كند و آن را واقعه (اباقر = گاوان) مى خواند؛ رك: عزالدین ابن اثیر، تاريخ الكامل (قاهره، مطبعه الازهریه، 1301 ق) ج3، ص 1357.
72. ابن اعثم كوفى، همان، ص 93.
73. همان، ص 113.
74. همان، ص 53.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، تاريخ الكامل (قاهره، مطبعه الازهریه، 1301 ق) ج3.
- احسان، عباس، عهد اردشير، ترجمه امام شوشتری (چاپ اول: تهران، انجمن آثار ملی، 1348)
- اشپولر، برتولد، تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامى، ترجمه جواد فلاطورى (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1364) ج 1
- بروكلمان، كارل، تاريخ ملل و دول اسلامى، ترجمه هادى جزايرى (چاپ اول: تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1346).
- بلاذرى، احمد بن يحيى، فتوح البلدان ترجمه محمد توكل (چاپ دوم: تهران، نشر نقره، 1367).
- بلاشر، رژی، تاريخ ادبيات عرب، ترجمه آذرتاش آذر نوش (چاپ اول: تهران، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، 1363)
- جعيط، هشام، كوفه پيدايش شهر اسلامى، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، (چاپ اول: تهران، بى نا 1372)
- حصرى، على، آخرين شاه (چاپ اول: تهران، نشر مولف، 1371).
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر و جمال الدين شال (بغداد، مكتبة المثنى، بى تا).
- دينورى، ابوحنيفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوى دامغانى (چاپ سوم: تهران، نشرنى، 1368).
- رازى، ابوعلى مسكويه، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامى (چاپ اول: تهران، نشرسروش، 1369) ج1.
- زرين كوب، عبدالحسين، تاريخ مردم ايران بعد از اسلام (چاپ چهارم: تهران، اميركبير، 1363) ج2.
- سرتوماس، آرنولد، تاريخ گسترش اسلام، ترجمه ابولفضل عزتى (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1358).
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاينده، (چاپ دوم: تهران، نشر اساطير، 1362) ج5.
- فرای، ريچارد، عصر زرين فرهنگ ايران، ترجمه مسعود رجب نيا(چاپ اول: تهران، نشر سروش، 1358)
- فرای، ريچارد، ميراث باستانی ايران، ترجمه مسعود رجب نيا (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1368).
- كريستن سن، آرتور، ايران در زمان ساسانيان، ترجمه رشيد ياسمى (چاپ چهارم: تهران، نشر ابن سينا، 1351).
- كوفى، ابن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد بن مستوفى هروى (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1374).
- گردبى، ابوسعيد عبدالحى، زين الاخبار، تصحيح عبدالحى حبيبي (چاپ اول: تهران، دنياى كتاب، 1363).
- گيرشمن، رمان، ايران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معين (چاپ پنجم: تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1364).
- مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاينده (چاپ چهارم: تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1370).
- مقدسى، مطهر بن طاهر، آفرينش و تاريخ، ترجمه محمدرضا شفيعى كدكنى (چاپ اول: تهران، بنيادفرهنگ ايران، 1351) ج4.
- نولدكه، تئودور، تاريخ ايرانيان و عرب ها در روزگار ساسانيان، ترجمه زرياب خويى (چاپ اول: تهران، نشر انجمن آثار ملی، 1352)
- نوپرى، شهاب الدين احمد، نهايه الارب فى فنون الادب، ترجمه محمود مهدوى دامغانى (چاپ اول: تهران، اميركبير، 1317).
- نيناپيگو، لوسكاي، اعراب حدود مرزهاى ايران و بيزانس در سده هاى چهارم - ششم ميلادى، ترجمه عنايت الله رضا (چاپ اول: تهران، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى (پژوهشگاه)، 1372).
- يعقوبى، ابن واضح، تاريخ يعقوبى، ترجمه محمدابراهيم آيتى (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1362) ج2.

